

## ۲/۳/۲ - مفعول مطلق

پنجشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۵  
۱:۴۳ ب.ظ

**الثانی:** المفعول المطلق و هو مصدر یؤکد عامله او ینین نوعه او عدده نحو ضربت ضرباً او ضرب الامیر او ضربتین و المؤکد مفردٌ دائماً و فی النوع خلاف

و ینجب حذف عامله سماعاً (مفعول مطلق نیابی که در اصل حذفاً سماعیاً بوده) فی نحو سقیا و رعیا و قیاساً فی نحو فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء و له علی الف درهم اعترافاً و زید قائم حقا و ما انت الا سیرا و انما انت سیرا و زید سیرا سیرا و مررت به فاذا له صوتٌ صوتٌ حمار و لیبیک و سعدیک (هنانیک و ...).

**ترجمه:** و آن مصدری است که عاملش را تأکید نموده یا نوع و یا عددش را بیان میکند مانند: ضربت ضرباً مثال است برای تأکید عامل و ضربت ضرب الامیر مثال است برای بیان نوع عامل و ضربت ضربتین مثال است برای بیان عدد.

قسم اول که مفعول مطلق تأکیدی است همیشه باید به صیغه مفرد ذکر گردد، و در قسم دوم که مفعول مطلق نوعی است اختلاف است.

و واجب است عامل مفعول مطلق یا سماعاً و یا قیاساً حذف شود.

اما سماعاً در مثل سقیا و رعیا

و اما قیاساً در امثله و مواردی به شرح زیر است:

وجه تسمیه مطلق بودن: مطلق از به، له، فیه و به است و مطلق است

جلسه ۳۰: ۱۳۹۳/۱۲/۰۹

**نکته:** مفعول مطلق نوعی برایش یا باید صفت بیاید یا مضاف الیه.

بعضی میگویند در سه قسم مفعول مطلق تأکید وجود دارد اما دو قسم دیگر نوع و عدد راه هم تأکید میکند.

مثال: در ضربتُ ضرباً واحداً در اصل ضرباً مفعول مطلق نوعی است زیرا صفت دارد.

**عامل در ظرف و جار و مجرور** توسعه دارد به این معنا که ما فيه راعهه الفعل است یعنی چیزی ممکن است فعل و شبهه فعل نباشد اما عمل میکند مانند زیدُ اسدُ علیّ در این مثال علیّ جار و مجرور و متعلق به اسدُ است اما بوی فعل میدهد زیرا افاده شجاعت میکند.

در متن متعلق دائماً در اصل نسبت میان المؤکد مفرد دائماً

### حذف وجوبی عامل مفعول مطلق:

۱. **سماعی:** سقيا (سقاك الله سقياً) رعیاً (رعاك الله رعیاً) شكراً  
سماعی بودن به این معناست که این کلمات عاملشان سماعاً حذف شده است و مربوط به این نیست که کاربرد آن در مورد چه کسانی باشد.
۲. **قیاسی:** در هفت موضع است.

**a.** (اول) در جایی که مفعول مطلق مضمون کلام ماقبل را

تفصیل داده و انواع آن را بیان نماید.

به بیان دیگر میگویند انواع عاقبت ما قبل را توضیح میدهد.

مثال: فشدوا الوثاق فاما منّا بعد و اما فداءً

میفرماید وقتی اسراء را گرفتید محکم ببندید تا عاقبتش این شود که یا

فدیه از آنها بگیرید تا بروند یا از آنها فدیه بگیرید و بروند.

اصل آن این بوده: تمنون منا ... و تُفدون فداءً

مثال دوم: اقرأ الدرس **أما** اجتهاداً و اما تدریساً  
این اما تفصیله است و در مقام تفصیل یک امر مجمل است و حتماً دو به  
بالا استفاده میشود و به جای اما دوم معمولاً او (عاطفه) استفاده میشود. و  
محذوف تجتهدُ اجتهاداً و تدرس تدریساً  
اما اول قطعاً تفصیله است و اما دوم به بعد یا «او» هایی که میآید در آن  
اختلاف است که چیست؟

۲. (دوم) در جایی که مفعول مطلق مؤکد لِنَفْسِهِ باشد. به این معنا که  
مفعول مطلق بعد از جمله ای واقع شود که آن جمله نصّ و تصریح در  
معنای خود دارد. و احتمال دیگری در آن نمیروود. و مفعول مطلق نیز  
همان معنا را دارد.

مثال: له علیّ الفُ درهمٍ اعترافاً (مفعول مطلق که عاملش وجوبا و قیاساً  
حذف شده است)

قبل از اعترافاً یک جمله واقع شده.

له علیّ جمله اقرار است لام آن نفع است و علی به معنای ضرر است. این  
جمله قبل از اعترافاً صریح در اقرار و اعتراف است و احتمال دیگری  
ندارد و مفعول مطلق هم معنای اعتراف و اقرار داشته باشد پس مؤکد  
لِنَفْسِهِ است زیرا دارد خود را تأکید میکند و در حقیقت دارد چیزی را  
تأکید میکند که در معنا مانند خودش است.

نکته: در این موارد تأکید معنوی است و مفعول مطلق ها در معنا افاده  
تأکید دارند.

در این مثال عامل محذوف اعترفُ اعترافاً

به عهده من الف درهم پول است که اعتراف میکنم اعتراف کردنی

در این مثال هم مؤکد اعتراف و مؤکد هم اعتراف است. در این مثال هر دو یکی است پس مؤکد لافسه است.

c. (سوم) در جایی که مفعول مطلق مؤکد لغیره باشد. به این صورت که مفعول مطلق بعد از جمله ای واقع شود که احتمال خلاف نیز در آن می‌رود.

مثال: زید قائمٌ حقاً

در زید قائم دو احتمال است یا صدق است یا کذب. با آمدن حقاً می‌خواهد احتمال اول که صدق است را تأکید کند.

مؤکد حقاً است و مؤکد ما قیام زید است. در این مثال حقاً قیام زیدی را تأکید میکند که دو زرده است و دو احتمال دارد کذب و صدق. در اصل مشاهده میکنیم که مؤکد و مؤکد متفاوت است پس لغیره است. و محذوف در این جمله احقٌ بوده است.

توجه: در مثال ضرب علیٌ نفسَه با نفس داریم فاعل را تأکید میکنیم اما تأکید مضمون جمله ماقبل نیست پس داخل در این بحث نیست.

d. (چهارم) در جایی که مفعول مطلق سه قید داشته باشد:

i. محصورٌ فیه به الا یا انما باشد

ii. و ابتدای در آن جمله اسم ذات باشد

iii. و نتوان مصدر را به عنوان خبر از آن مصدر گرفت

مثال: ما انت الا سیراً

قید اول: محصور به الا است. قید دوم: انت اسم ذات است و نقش اش مبتدا است و ما نمیتوانیم سیر را خبر از مبتدا بگیریم

**قاعده:** اگر مبتدا اسم ذات باشد، خبر نمیتواند مصدر باشد. نمیتوان گفت زیدٌ ضربٌ اما اسم فاعل و ... میتواند باشد. اما اگر مبتدا مصدر باشد خبر نمیتواند مصدر باشد. مانند: ضربٌك ضربٌ شديدٌ. البته این جوازی است و وجوبی نیست.

### توضیح:

اگر در زیدٌ عدلٌ اگر به معنای خودش باشد که زید است جمله غلط است، اما اگر در این عدل مجاز مرتکب شویم که از عدل بودن بیفتد دیگر اشکال ندارد:

- a. به معنای عادل است (مجاز در کلمه)
  - b. مضاف محذوف داریم و اصل آن زیدٌ ذو عدل (مجاز در حذف) در این مورد مضاف الیه نیابت از مضاف محذوف کرده و اعراب آن را گرفته مانند: تریدون عَرَضَ الدنیا و الله یریدُ الاخرهَ که در اصل این بوده و الله یریدُ عرضَ الاخرهَ که آخره به جای عرض نشسته و اعراب آن را گرفته است.
  - c. تصرف و مجاز در اسناد: به این معنا که گاهی شما میخواهید بگویید که زید عادل است اما گاهی میخواهید که زید مجسمه و نماد عدالت است. در این حالت حمل اسناد بر زید را مجازی در نظر میگیریم.
- نتیجه گیری: مصدر خبر برای اسم ذات نمیآید هنگامی است که مصدر به صورت خودش باقی بماند اما اگر هر کدام از کارهای سه گانه فوق را انجام دهیم، دیگر مصدر نیست و میتواند خبر باشد.

همچنین اگر با آن تأویل به مصدر هم برده شده باشد هم میتواند خبرش مصدر باشد.

در مثال اول تسیر محذوف است.

مثال دوم محصور فیه به انما زده است و نکته خاصی ندارد.

جلسه ۳۱، ۹۳/۱۲/۱۰

e. (پنجم) در جایی که مفعول مطلق مکرر باشد و مبتدای قبل از آن

اسم ذات باشد که نتوان مصدر را خبر از آن قرار داد.

مثال: زید سیراً سیراً (این تأکید اولی است) و سیراً مصدر است و خبر

از اسم ذات نمیآید. در این موارد باید بگوییم عاملش یسیر بوده

است که وجوباً و قیاساً حذف شده است. اما سیراً دوم باید باشد تا

مکرر در نظر گرفته شود و شامل این حالت شود.

مثال دیگر: الله سقیاً سقیاً

تذکر: خبر مبتدا، عامل محذوف است. و نقش سیراً دوم تأکید برای اولی

است و در اصل تأکید لفظی است.

f. (ششم) در جایی که مفعول مطلق برای تشبیه آمده باشد و قبل از

آن جمله ای باشد که مشتمل بر دو چیز است:

i. مصدری به معنای مفعول مطلق (شرط اتحاد لفظی نیست بلکه

اتحاد معنایی است که در این مثال اتحاد لفظی هم دارد)

ii. صاحب مصدر (منظور فاعل مصدر است، در واقع فاعل واقعی

در مثال پایین زید است و نه حمار)

مثال: مررتُ بزیدِ فاذا ( **اذا فجائیه** به معنای فجعه و ناگهان است) له صوتٌ صوتٌ حمارٍ (گذشتم از کنار زید هنگامی که صدایی از خودش در میآورد شبیه صدای حمار) شاهد در صوت حمار است.

سؤال: چرا در این موارد نباید صوت را عامل در صوت در نظر بگیریم؟ عامل در مفعول مطلق سه حالت دارد

a. فعل

b. مشتقات

c. مصدر

در این مورد هم مصدر است!!!

اعجبنى ضربٌ زیدٌ ضرباً شديداً در این مثال عامل مفعول مطلق ضرب است.

للمحمود انين انين المجروح

للمغنى صداءً صوتٌ بلبلٍ

**g.** (هفتم) در جایی که مفعول مطلق تشبیه و مضاف باشد و تشبیه نیز به غرض تکثیر باشد.

مثال: لبیک: که در اصل اینگونه بوده ألبٌ لك البایین (اقامت کرده ام و آماده ام برای خدمتگذاری و امتثال اوامر تو (البابین) = اقامت کردن پی در پی، و تشبیه چون به غرض تکثیر است پی در پی را آوردیم)

ألبٌ در مرحله حذف شده و لك قبل از البابین آمده بعد به غرض تخفیف لام حذف شد بعد هم البابین هم به كاف اضافه شده و به

واسطه اضافه نون را از دست داد و شد البابک بعد برای تخفیف بیشتر شد لَبَّیک (دو باء در هم ادغام شده و الف تثنیه به یاء تثنیه تبدیل شده). به این علت این تخفیفهای زیاد ایجاد شده که به سرعت بتوان لفظی را به کار برد.

**قاعده:** در زبان عرب تثنیه کثیراً برای کثرت، مجازاً استفاده شده است.

مثال: رَبُّ اِرْجَعُونِی (که قاعدتاً باید بگویند اِرْجَعِی) مثال دیگر: فارجع البصر کرّین که تثنیه و جمع را به غرض کثرت و تکثیر به کار میبرند. در مثال بالا هم منظور این نیست که دو بار لبیک میگویم بلکه یعنی پی در پی لبیک میگویم.

**توجه:** تفتازانی یا زمخشری ادعا کرده است که در عرب به این صورت نیست که جمع را به عنوان احترام به کار برند. در مثال سلام علیکم هم که میگویند فارس ها به این صورت استفاده کرده اند البته به نظر استاد به این صورت نیست و به غرض احترام هم استفاده میکنند!!!

مثال دیگر: اُسْعِدُ لَکَ اسْعَادِیْنَ (یاری میکنم تورا همواره)